

# سیر تغییر و تحول ساختار سیاسی و اداری بنادر شمالی خلیج فارس از سیستم اجاره‌داری به حکومت جزایر و بنادر در دوره قاجار

محمود محسنی فرد

کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران- گرایش مطالعات خلیج فارس

## مقدمه

بعد از فروپاشی دولت صفوی، اعراب سواحل جنوبی خلیج فارس مهاجرت خود را به سمت سواحل شمالی آغاز نمودند. در دوره افشاری این قبایل توانستند چند بندر و جزیره را تحت نفوذ سیاسی و نظامی قرار دهند. در دوره زندیه یک کمر بند قدرتمند قبایل و طوایف در سواحل شمالی خلیج فارس شکل گرفت به همین علت کریم خان بعد از تثبیت قدرت، بخش عمده درگیریهای خود را در این مناطق گذراند. بنابراین ساختار سیاسی و اداری سواحل جنوب ایران از اوایل دوره زندیه تا نیمه دوم سلطنت ناصری تفاوت چندانی نکرد. ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ هجری امین السلطان را به سمت وزیر دربار اعظم و خزانه و گمرک منصوب کرد، امین السلطان متوجه شد که سیستم ضابطی اجاره‌داری جوابگوی نیازهای دولت ایران نیست بنابراین سازمانی تحت عنوان «حکومت جزایر و بنادر» را تاسیس نمود و ساختار سیاسی و اداری جدید را از حکومت فارس منتزع ساخت. در اینجا تلاش بر این است تا نوع نگاه دولتمردان



قاجاری به سواحل، جزایر و بنادر خلیج فارس و امور گمرک آن، به عنوان بخش و نمونه‌ای از سیاست دولت مرکزی ایران در راستای تحقق حاکمیت ایران بر این مناطق بررسی شود.

با مرگ کریم خان زند در سال ۱۱۹۳ هجری / ۱۷۷۹ میلادی دوره جدیدی از کشمکش قدرت بین جانشینان او و آقا محمدخان قاجار شکل گرفت و ناامنی و آشوب بخش عمده‌ای از نواحی جنوبی ایران را دربرگرفت. نتیجه چنین روندی قدرت‌گیری حکام محلی، طوایف و قبایل و ضعف و ناتوانی در اداره امور این مناطق بود. جنگهای خانگی از سال ۱۱۹۳ تا ۱۲۰۹ هجری به شدت در جریان بود و امنیت در طول سواحل شمالی خلیج فارس به پایین‌ترین حد خود رسیده بود. در دوره مورد بحث طوایف و قبایل قدرتمندی در این منطقه وجود داشتند. میرزا حسن حسینی فسایی این طوایف را اینگونه برمی‌شمارد: «در ناحیه لیراوی و بخشهای شمالی بوشهر خوانین حیات داوودی، در بوشهر قبیله قدرتمند آل مذکور، در لنگه و کبگ قبایل مختلف قواسم، در بندر عباسی امامان مسقط»<sup>۱</sup>.

بنابراین مشکلات و قدرت‌گیریهای این طوایف و قبایل با انتقال قدرت از سلسله زندیه به قاجاریه برای این سلسله به ارث گذاشته شد. در اوایل قرن سیزدهم حکومت قاجارها دچار مشکلات داخلی و خارجی بسیاری شد. حل مسئله قفقاز توسط آقا محمد خان قاجار و شورشهای داخلی بعد از مرگ وی و آغاز جنگهای ایران و روس در این دوره شرایط را به گونه‌ای برای دولت قاجار رقم زد که مسائل مربوط به خلیج فارس در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. در چنین شرایطی دولت انگلستان آماده ایفای هر نقشی در خلیج فارس بود. در ابتدای سلطنت فتحعلی شاه یک فرد کارکشته به نام میرزا مهدی خان بهادر جنگ مسئول اجرای سیاستهای انگلستان در خلیج فارس گردید. بامداد می‌نویسد «میرزا مهدی خان اهل خراسان و متولد ۱۱۶۶ هجری / ۱۷۵۲ میلادی در سن بیست و هفت سالگی به هندوستان رفت و وارد دستگاه اداری کمپانی هند شرقی انگلیس گردید»<sup>۲</sup>.

سرپرسی سایکس از او به عنوان «دیپلمات ماهر مکتب ایرانی و باتجربه‌ترین فرد در مذاکرات سیاسی» یاد می‌کند.<sup>۳</sup>



هدف از بیان اقدامات انگلیسیها در این دوره این است که این دولت نفوذ ایران در خلیج فارس را مانعی در سر راه خود می پنداشت و از اینکه بعضی از بنادر ایرانی به صورت ضوابطی و اجاره‌داری اداره می‌شود خرسند بود. باید اذعان نمود یکی از دلایل موفقیت انگلیس در این دوره وجود همین شخص می باشد. وثوقی در کتاب «خلیج فارس و ممالک همجوار» وظایف میرزا مهدی خان را بدین گونه شرح می دهد «مذاکره با امام مسقط برای جلوگیری از عقد قرارداد با فرانسویان، تلاش برای توسعه کمپانی هند شرقی در ایران، جلوگیری از نفوذ فرانسه در ایران، جلب نظر فتحعلی شاه قاجار برای سرکوبی زمان شاه که از افغانستان به نواحی هندوستان حمله می نمود»<sup>۴</sup>

از طرف دیگر انگلستان، اعراب قواسم ناحیه و سواحل جنوب خلیج فارس را دزدان دریایی نامید. عبارت دزدان دریایی در منابع ایرانی، عربی و اروپایی تفسیرهای مختلفی داشته است. در منابع ایرانی استفاده از این عبارت بهانه انگلستان برای مشروعیت بخشیدن به حضور گسترده خود در خلیج فارس عنوان شده است. «به کارگیری این واژه بدون شک با مقاصد سیاسی و امنیتی صورت پذیرفته و اطلاق آن به عموم دریانوردان زحمتکش این ناحیه غیر واقعی و غیر منصفانه است»<sup>۵</sup>

بنابراین انگلستان با حضور مؤثر خود از یک طرف مانع نفوذ و قدرتگیری ایران در خلیج فارس گردید و از طرف دیگر امکان تداوم تجارت بومیان را سلب نمود. در این دوره حضور انگلیس به صورت تدریجی از تجاری به سیاسی تبدیل می شد و این موضوع سیستم اجاره‌داری برای ایران و شیوخ را پیچیده‌تر نمود.

قدرت دیگری که سیستم اجاره‌داری را تحت شعاع قرار می‌داد «مسئله وهابیت» بود. شکل‌گیری وهابیت در حاشیه جنوبی خلیج فارس معادلات سیاسی و نظامی منطقه را بر هم زد. حملات بی‌رحمانه آنها به سمت عمان متصل (امارات عربی متحده امروزی) و امامان مسقط باعث جابجایی قبایل و طوایف و تاثیرگذاری مستقیم آنها در سواحل شمالی خلیج فارس می‌گردید. نام این فرقه از بنیان گزارش محمدبن عبدالوهاب گرفته شده است. توسعه قدرت وهابیه در دوره امارت عبدالعزیز صورت گرفت. وی در دوره سی ساله فرمانروایی خود پیوسته



در حال جنگ بود و برای نخستین بار توانست در سال ۱۲۰۸ هجری با فتح ناحیه احسا و قطیف خود را به کرانه‌های خلیج فارس برساند.<sup>۶</sup>

فزون خواهیها و توسعه طلبیهای وهابیت نواحی عراق را هم بی‌نصیب نگذاشت. میرزا قلی‌خان می‌نویسد «فرزند او ( عبدالعزیز) به نام مسعود در سال ۱۲۱۶ هجری در رأس نیروهای نظامی از مردم نجد و حجاز و تهامه به قصد عراق حرکت نمود و به شهر کربلا رسید و آنرا محاصره کرد و سپس در یک نبرد خونین بسیاری از مدافعان و ساکنان شهر به دست نیروهای مهاجم به قتل رسیدند»<sup>۷</sup>.

با اضافه شدن وهابیان به قدرتهای منطقه، مثلث قدرت منطقه‌ای امامان مسقط، ایران و عثمانی با افزوده شدن وهابیه‌ها به یک چهار ضلعی قدرت جدید و متضاد با همدیگر تبدیل شد که سواحل خلیج فارس را به شدت ناامن می‌کرد.<sup>۸</sup> باید اذعان نمود که دوره اول قاجاریه ادامه روند کاهش قدرت ایران در خلیج فارس است که با سقوط صفویه و اقدامات ناتمام نادرشاه افشار شروع و به قدرت‌گیری قبایل و طوایف در خلیج فارس منتهی شده بود.

اگر سلطنت ناصرالدین شاه را به دو دوره بیست و پنج ساله تقسیم نماییم، در دوره اول فعالیت‌های ایران کم و بیش در سواحل شمالی خلیج فارس شروع می‌شود، اما در دوره دوم است که سیستم اجاره داری ملغی می‌شود و بندر عباسی از دست امامان مسقط، بندر لنگه از دست قواسم و بندر بوشهر از دست خاندان آل مذکور خارج می‌گردد. در ابتدا این بنادر تحت نارت والی فارس در می‌آید ولی با تشکیل حکومت جزایر و بنادر توسط امین السلطان این بنادر از حکومت فارس جدا و به ساختار سیاسی جدید می‌پیوندد.

اولین نشانه‌های نفوذ ایران در سواحل شمالی خلیج فارس را در سالهای ابتدائی سلطنت ناصر شاه هستمیم. در سال ۱۲۶۶ هجری / ۱۸۴۹ میلادی فیروز میرزا نصرت الدوله به حکومت فارس منصوب شد. سپهر در ناسخ التواریخ می‌نویسد «چون ملک الملوک عجم ناصرالدین شاه که دولت‌ش پاینده باد به تخت ملک برآمد و حکومت فارس به نصرت الدوله فیروز میرزا تفویض یافت. سپس با لشکری ساخته آهنگ شیخ نصر خان (نماینده سید سعید امام مسقط در بندر عباسی) کرد و از جانب دیگر، شاهزاده تهماسب میرزا مؤید الدوله بر حسب فرمان اولیای دولت،



فرزند خود عبدالباقی میرزا را با فوج کرمانی و تفنگچی بلوچ از کرمان کوچ داد تا طی طریق کرده و از دو سوی شیخ سیف خان را حصار داد. چون او را قوت مقاتلت نبود از در ضراعت بیرون شد. منال دیوان چند ساله را تسلیم کرد و او را مراجعت داد.<sup>۹</sup> از این گزارش به وضوح روشن می‌گردد که در دوره اول قاجاریه ایران چندان کنترل بر بندر عباسی نداشته تا آنجا که شیخ سیف‌خان نماینده امام مسقط در بندر عباسی که این بندر در اجاره ایشان بود، چندین سال مالیات معوقه خود را نمی‌پردازد. نکته دیگر اینکه دنباله اقدامات نصرت الدوله در دوره های بعد توسط دیگر حاکمان فارس و بخصوص سلطان مراد میرزا حسام السلطنه ادامه می‌یابد. اهمیت تجار و بازرگانان در حکومت قاجاری روشن است. در بندر عباسی، تجار ایرانی از اینکه به امام مسقط مالیات می‌پردازند ناراضی اند. یکی از تجار معروف و ثروتمند شیراز حاج محمد رحیم نام داشت که از بازرگانان مقیم بمبئی بود که پس از بازگشت به وطن در سال ۱۲۷۰ هجری/ ۱۸۵۲ میلادی به تهران رفت و حاضر شد با پرداخت مال الاجاره بیشتر به شاه ایران حکومت بندر عباسی را به دست آورد.<sup>۱۰</sup> در این دوره بارها بندر عباسی بین حاکمان ایرانی و امامان مسقط دست به دست می‌گشت و امامان مسقط سعی می‌نمودند که نفوذ خود را به هر قیمتی که شده حفظ نمایند زیرا آنها به خوبی از تجارت پر سود این بنادر آگاه بودند. بازرگانان ایرانی در نفوذ ایران نقش اساسی داشتند «بخش عمده ای از تجار بومی بندر عباسی از بازرگانان لاری، بستکی و اوزی بودند که شکایات متعددی از اجحافات نمایندگان امام مسقط در بندر عباسی به حکام لارستان و فارس ارسال کردند. این شکایات حتی به مرکز نیز ارسال شد و والی فارس برحسب فرمان ناصرالدین شاه یکی از خوانین با نفوذ منطقه به نام مصطفی خان بستکی که در آن ایام حکومت بستک و جهانگیر از نواحی پس کرانه‌ای بندر لنگه را عهده‌دار بود، مأمور حمله به بندر عباسی و حل مسئله آن نمود، نیروهای محلی توانستند بندر عباسی را تصرف و نایب امام مسقط را از شهر بیرون نمایند»<sup>۱۱</sup> به ظاهر این نبردها نتوانسته بندر عباسی را به طور کامل و برای همیشه به تصرف ایران در آورد. گویا تا مدتها این بندر دست به دست می‌گشته و بازگشت بندر عباسی تحت نظارت کامل قاجارها طی یک پروسه انجام گرفته است. زیرا بعد از پیروزی ایرانیان، در سال ۱۲۷۱ هجری ۱۸۵۴ میلادی سید ثوینی (فرزند امام مسقط) با سه هزار سپاهی در چندین



کشتی و بیست زورق به قصد بندر عباسی از مسقط به جزیره قشم وارد شد و توانست عاملان حکومتی خود را دوباره در بندر عباسی مستقر نماید و خود به مسقط بازگشت.<sup>۱۲</sup> وقتی مؤید الدوله به حکومت فارس منصوب شد در رأس سپاهی به سمت بندر عباسی حرکت کرد در درگیری که بین او و شیخ سعید، نماینده امام مسقط رخ داد، شیخ سعید به سختی شکست خورد و به طرف قشم فرار کرد و مؤیدالدوله حکومت بندر عباسی را به خالوزاده خود، عباس خان واگذار کرد.<sup>۱۳</sup> در کشمکش بین حکومت ایران و امام مسقط بر سر بندر عباسی ناگهان دو واقعه مهم رخ داد که مسئله بندر عباسی را برای همیشه حل نمود. یکی از این وقایع مرگ سید سعید امام قدرتمند عمان بود و دیگری انتخاب سلطان مراد میرزا حسام السلطنه به والی گری فارس بود، این فرد از معدود حاکمان آگاه دستگاه قاجاری می‌باشد. در فاصله بین سالهای ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۵ هجری پس از مرگ سید سعید، امام مسقط، اختلاف و کشمکش بین فرزندان او بالا گرفت و بیشتر ایام حکومت جانشینان او به رفع مشکلات داخلی عمان گذشت و همین امر شرایط مناسبی را برای تجار فارس و حکام آن به وجود آورد تا از موقعیت به دست آمده به نفع خود بهره‌برداری نمایند.<sup>۱۴</sup> در راستای همین اتفاقات است که ناصرالدین شاه، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی فارس را برای خلع امام مسقط از بندر عباسی به آن سمت روانه می‌کند.<sup>۱۵</sup> مراد میرزا با درایت خود بندر عباسی را برای همیشه تحت حکومت ایران در می‌آورد. او بقایای نفوذ امامان مسقط را برمی‌چیند و حکام ایرانی را مأمور اداره بندر عباسی می‌نماید. به این ترتیب بعد از یک دوره کشمکش و درگیری بین حکومت ایران و امامان مسقط، سیستم ضابطی و اجاره‌داری ملغی و اداره بندر عباسی تحت اختیار والی فارس قرار می‌گیرد. هرچند این موضوع طی یک دوره زمانی طولانی صورت گرفت اما بیانگر تغییر سیاست کلی قاجارها نسبت به خلیج فارس می‌باشد. بخصوص اینکه حکومت قاجار در این زمان از گرفتاریها در نواحی شمالی و شمال شرقی فارغ شده بود.

یکی از بنادر که تحت نظارت و اجاره آل مذکور بود و از اهمیت خاصی برخوردار بود بندر بوشهر بود. این بندر در زمان عیلامیان «لیان» نامیده می‌شد. این بندر به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه خود در هر دوره‌ای از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. خاندان آل مذکور یکی از

بانفوذترین قبایل عرب حاشیه شمالی خلیج فارس بود، اوج قدرت این خاندان بزرگ در دوره زنده و اوایل دوره قاجاری بود. آل مذکور از بزرگترین و ثروتمندترین خاندان تاجر بوشهر به شمار می رفتند و تجارت این بندر مهم را در قبضه اختیار خود داشتند.<sup>۱۶</sup> اوج قدرت این خاندان در زمان شیخ ناصر است که توانست بر بحرین هم تسلط یابد. ولی به مرور ظلم و ستم این خاندان بر تاجر و مردم افزایش می یابد. شیخ نصر دوم با به کار بستن روشهای خاص، تمامی اجناس شرکت هند شرقی انگلیس را خریداری و آنگاه به تاجر فروخته و به این وسیله سود سرشاری به دست می آورد.<sup>۱۷</sup> بعد از انحصارگرایی خاندان آل مذکور در بوشهر، اولین گروهی که با شیخ نصر مخالفت می کند تاجری است به نام حاج خلیل قزوینی که عنوان ملک التاجر داشت. رقابت بین حاج خلیل قزوینی و شیخ نصر دوم به دیگر تاجر نیز سرایت کرد و تاجر که ماهیت شغلی آنها ایجاب می کرد به طرفداری از حاج خلیل وارد عمل شدند، این تاجر توانستند با ایجاد شبکه‌ای پیوسته در بوشهر و شیراز و دیگر شهرهای پس کرانه‌ای گروهی قوی و به هم پیوسته از اقوام و خویشان خود به وجود آورند و با استفاده از شرایط مناسب تجارت دریایی به توسعه توان اقتصادی خود پردازند.<sup>۱۸</sup> در ادامه سختگیریهای خاندان آل مذکور منجر به اعتراض تاجر بوشهر شد. در سال ۱۲۶۵ هجری / ۱۸۴۷ میلادی نخستین نشانه‌های اعتراض دسته‌جمعی تاجر علیه شیخ نصر خان دوم آغاز و منجر به حرکت دسته‌جمعی آنها به شیراز گردید.<sup>۱۹</sup> در پی این اعتراض، تاجر شیراز حمایت کامل خود را به طرفداری از تاجر بوشهر اعلام و خواستار رسیدگی به مشکلات آنها شدند. این امر نشان می‌دهد که قشر ثروتمند تاجر فارس در یک حرکت جمعی درصدد ایجاد تحولاتی در ساختار اداری این ایالت مهم به نفع خود بودند.<sup>۲۰</sup> در نهایت اعتراض تاجر بوشهر به همراهی تاجر فارس و طرفداری خاندان قوام از آنها به نتیجه رسید. شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله تحت فشار تاجر و خاندان قوام، از شیخ نصر خان دوم پسر شیخ عبدالرسول خان آل مذکور رنجیده شد و او را به شیراز احضار نمود و از حکومت بوشهر معزول نمود و چند تن قراول بر او گماشته روانه تهرانش داشت و حکومت بندر بوشهر به میرزا حسنعلی خان دریاییگی فرزند حاج میرزا علی اکبر خان قوام الملک مفوض داشت و نظم حدود دشتستان و اراضی تابعه آن را نیز به عهده کفایت او گذاشت.<sup>۲۱</sup> به این ترتیب یکی دیگر از بنادر سواحل



شمالی خلیج فارس تحت نظارت حکومت فارس قرار گرفت و حکومت قاجاری در این دوره نسبت به تثبیت حاکمیت خود در این منطقه مهم گام مؤثری برداشت.

یکی دیگر از بنادر مهم سواحل شمالی خلیج فارس بندر لنگه است که در دوره مورد بحث یکی از مناطق تحت نفوذ قواسم می باشد. این بندر در دوره صفوی بنیان گذاشته شد. پیش از قرن دهم هجری نام این منطقه لشتان یا برلشتان بوده است.<sup>۲۲</sup> ژان اوبن می نویسد «در سال ۱۰۳۱ هجری / ۱۶۲۲ میلادی که پرتغالیها از جزیره هرموز اخراج شدند، آنها دوباره سعی کردند که در خلیج فارس جایگاهی برای خود بیابند، در سال ۱۰۴۰ هجری / ۱۶۳۰ میلادی پرتغالیها اجازه تاسیس یک نمایندگی بازرگانی در بندر کنگ به دست آوردند.»<sup>۲۳</sup> در همین دوره امامان مسقط و قواسم هم سعی می کردند که نفوذ خود را در بندر کنگ افزایش دهند بنابراین بندر کنگ مورد حمله حکام مسقط قرار گرفت و به تدریج رو به ضعف نهاد، ساکنان آن به بندر لنگه مهاجرت کردند و این بندر جانشین بندر کنگ شد.<sup>۲۴</sup> در دوره افشاریه، قواسم نفوذ خود را در بندر لنگه افزایش دادند و در دوره کریم خان زند، شیخ محمد بستکی، حاکم محلی بستک مأمور حل و فصل مسئله بندر لنگه شد و با عقد یک قرارداد بندر لنگه و جزایر تابعه آن را به رئیس طایفه قاسمی واگذار کند.<sup>۲۵</sup> بنابراین دولت ایران در دوره زندیه به صورت قانونی این بنادر را به قبایل و طوایف واگذار می کرد و به سیستم اجاره داری رسمیت می بخشید اقدامی که در دراز مدت مشکلات بسیاری گریبانگیر دولت بعدی می کرد.

در دوره اول قاجاری و اوائل دوره دوم، بندر لنگه به صورت یکی از آبادترین و مهمترین لنگرگاه خلیج فارس درآمد و از آن به عنوان زیباترین و جالبترین بندر خلیج فارس یاد کرده اند.<sup>۲۶</sup> لرد کرزون که از لنگه دیدار نموده در مورد رونق اقتصادی آن می نویسد: «لنگه عمده ترین ولایت لارستان است که از دیرباز با بحرین و سواحل عربستان داد و ستد تجارتی داشته، اما کار تجارت خارجی آن اخیراً آغاز شده، مقدار واردات آنجا با رقم صادراتش کم و بیش برابر است و گمرکی بسیار فعال دارد.»<sup>۲۷</sup> همین توان اقتصادی قواسم را جسور نمود و بدرفتاریهای آنان باعث نارضایتی مردم گردید. از طرف دیگر دولت ایران که در این سالها در مرزها شمالی و شرقی احساس امنیت می کرد، توان خود را برای حل مسئله بنادر متمرکز نمود و بنادر را یکی پس از دیگری به ایالت





فارس و پس از آن به حکمرانی کل جزایر و بنادر منضم ساخت. در دوره دوم قاجاریه حکومت ایران توانست بندر لنگه را از دست اعراب قاسمی در آورد. در سال ۱۳۰۴ هجری / ۱۸۸۶ میلادی حکومت با عزل آخرین ضابط قاسمی بندر لنگه نسبت به حل این معضل، اقدام اساسی به عمل آورد.<sup>۲۸</sup> بنابراین حکومت بندر لنگه همانند بندر عباسی و بندر بوشهر در دوره سلطنت ناصری به حکومت فارس تعلق گرفت. بندر لنگه مهمترین شهر - بندر پس کرانه‌ای لار بود.

### شکل‌گیری حکومت جزایر و بنادر توسط امین السلطان

ساختار سیاسی - اداری بنادر حاشیه شمالی خلیج فارس در دوره زندیه، اوایل قاجاری و نیمه اول سلطنت ناصرالدین شاه تفاوت چندانی نداشت. از زمان سقوط صفویه که طوایف و قبایل قدرت خود را در این حدود گسترده بودند تا دوره زندیه که این قدرت تثبیت شد و تا دوره قاجاری که این قبایل در مراکز قدرت خود، ضابطی سواحل و بنادر عباس، لنگه و بوشهر را به طور کامل در اختیار داشتند، تفاوتی محسوس در روند اداره بنادر صورت نگرفت. حکومت بندر عباسی به امام مسقط، حکومت لنگه به شیوخ قواسم و حکومت بوشهر به شیوخ آل مذکور اجاره داده می‌شد و آنان در حوزه تحت اجاره خود اختیارات تامی داشتند ولی از لحاظ سیاسی تابعیت ایران را در قراردادهای خود می‌پذیرفتند.<sup>۲۹</sup> شخصیتی که سازمانی تحت عنوان حکومت جزایر و بنادر تاسیس کرد آقا ابراهیم امین السلطان از نزدیکان و مشاوران اصلی ناصرالدین شاه بود. به دلیل خدمات شایسته او در سال ۱۲۹۹ هجری / ۱۸۸۱ میلادی به سمت وزیر دربار اعظم و خزانه و گمرک منصوب شد.<sup>۳۰</sup> امین السلطان بعد از انتصاب به این شغل متوجه می‌شود که عایدات گمرکی ایران از بنادر و سواحل بسیار پایین است، بنابراین در صدد احیای گمرکات برای دولت می‌افتد. مافی می‌نویسد: «او هر کسی را برای تصدی گمرک جنوب می‌فرستاد مورد قبول مسعود میرزا ظل السلطان که در این زمان حاکم فارس بود واقع نمی‌شد.<sup>۳۱</sup> بنابراین او با ناصرالدین شاه مشورت نمود و پس از روشن ساختن قضیه، سعدالملک را مأمور امور گمرکی فارس و بنادر نمود و شرح وظایف و محدوده اختیارات حاکم جدید را مشخص نمود.<sup>۳۲</sup> از خاطرات مافی می‌توان دریافت که ساختار جدید به نام حکومت جزایر و بنادر خوانده می‌شده است.



اعتمادالسلطنه این سازمان را «بنادرات فارس» نامیده است.<sup>۳۳</sup> در ادامه، سعدالملک پس از منصوب شدن به حکومت جزایر و بنادر خلیج فارس در سال ۱۲۹۹ هجری / ۱۸۸۱ میلادی وارد بندر بوشهر گردید و مقدمات شکل‌گیری سازمان جدید را فراهم نمود.<sup>۳۴</sup> بنابراین سعدالملک به این شیوه اقدامات خود را شروع می‌نماید. وثوق می‌نویسد: «الگوی اجرایی او در این اقدامات کتابچه ای بود که امین السلطان به حسینقلی میرزا و سعدالملک داده بود تا بر طبق آن عمل نمایند.<sup>۳۵</sup> آغاز رسمی کارگزاری بنادر و جزایر خلیج فارس به عنوان یک واحد اداری مجزا از وزارت امور خارجه را باید در تاریخ ۱۲۹۹ هجری / ۱۸۸۱ میلادی قلمداد نمود.<sup>۳۶</sup>

شکل‌گیری تشکیلات جدید با مخالفت دولت انگلیس مواجه می‌شود و کارشکنی‌های این دولت باعث کندی روند این ساختار سیاسی-اداری جدید گردید، هر چند ساختار جدید کماکان به کار خود ادامه می‌دهد. باید اذعان نمود در این دوره هر اقدامی از سوی دولت ایران برای تثبیت موقعیت خود در خلیج فارس انجام می‌گرفت با مخالفت سرسخت انگلیسیها مواجه می‌گردید. در یکی از نامه‌های سعدالملک به امین السلطان آمده است «تشکیل مجلس لنگه موافق کتابچه که سابق ایفا شد برای تسهیل امر داخله و خارجه بوده و الا در کل بنادر فارس از آن اجزاء معتبری نیست کمال اکراه را هم در این عمل دارند حال که سفارت دولت فخریه راضی نیست به کلی می‌نویسم موقوف شود.<sup>۳۷</sup> بعد از اینکه امین السلطان در سال ۱۳۰۰ هجری می‌میرد، اقدامات او متوقف نمی‌شود و فرزندش میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم آن را دنبال می‌کند.» او تشکیلات اداری حکومت بنادر و جزایر را رسماً اعلام می‌کند و محمد حسن خان سعدالملک را به این سمت منصوب می‌نماید.<sup>۳۸</sup> وقایع اتفاقیه از سعدالملک به عنوان امیرالبحر یا دریابگی یاد می‌کند.<sup>۳۹</sup>

بنابراین نهاد جدیدی در حاشیه شمالی خلیج فارس به مرکزیت بوشهر شکل می‌گیرد. «یکی از نخستین نتایج آنی این سیاست جدید کوتاه کردن دست شیوخ قواسم از بندر لنگه است که طی همین دوره با سیاستهای اعمالی سعد الملک به خوبی اجرا گردید و بنادر بوشهر، عباس، لنگه و جاسک به سازمان جدید پیوستند.<sup>۴۰</sup> این سازمان جدید توانسته بود در میان کارشکنی‌های انگلیس امنیت را در نواحی پس‌کرانه‌ای به خوبی اجرا کند، امن‌ترین نقاط خلیج فارس در این دوره

بحرانی سواحل بندر لنگه تا بندر عباسی بود.<sup>۴۱</sup> زیرا در این زمان ناآرامیها و شورشها در نواحی پس‌کرانه‌ای از جمله قیام تنگستانها و همچنین مخالفت نیروهای قشقایی با پیشروی دولت انگلیس به سمت شیراز مواجه هستیم. اگر بخواهیم به طور اجمالی مقایسه‌ای بین نواحی ساحلی و نواحی پس‌کرانه‌ای داشته باشیم باید اذعان نمود تا قبل از تشکیل ساختار جدید همیشه نواحی پس‌کرانه‌ای امن‌تر از نواحی ساحلی بود اما با شروع به کار این سازمان در مقاطعی نوار ساحلی از بندر لنگه تا بندر عباسی از امنیت لازم و کافی برای تجارت برخوردار شد. یکی از موضوعات مهم مجلس چهارم امنیت بود که می‌بایست درایران برقرار شود، در همین راستا پلیس جنوب در سال ۱۹۲۲ میلادی منحل گردید. طرح اولیه مجلس و دولت ایجاد چهار مرکزیت شمال، جنوب، شرق و غرب جهت استقرار نیروهای نظامی که مرکزیت جنوبی آن را اصفهان در نظر گرفته بودند.<sup>۴۲</sup> در رابطه با همین تقسیم‌بندی هیئت دولت در سال ۱۳۳۹ هجری / ۱۹۲۱ میلادی مؤقرالدوله را از سمت حکومت بنادر عزل و مشارالدوله را به جای او منصوب نمود و در همان حال یمین الممالک در سمت کارگزاری بنادر خلیج فارس ابقاء شد.<sup>۴۳</sup> یکی دیگر از اقدامات حکومت جزایر و بنادر جمع‌آوری اطلاعات سیاسی و نظامی در سواحل خلیج فارس بود. وزارت جنگ در راستای این مأموریت کارگزاری کل بنادر خلیج فارس را مأمور کرد تا ظرف مدت کوتاهی کلیه اطلاعات سیاسی و نظامی لازم را از سواحل و بنادر مسکون خلیج فارس گردآوری و به مرکز گزارش نماید. این مأموریت با کشتی پرسپولیس و ظرف مدت پنج ماه به انجام رسید و حاصل آن تهیه گزارش جامعی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی کرانه‌های خلیج فارس و بنادر و جزایر آن که به دولت ارائه شد تا بر اساس آن تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند.<sup>۴۴</sup> بنابراین با تشکیل چنین سازمانی هر چند مخالفت‌هایی علیه آن صورت گرفت ولی این سازمان به کار خود ادامه داد و در دوره‌هایی که پس‌کرانه‌های خلیج فارس به شدت ناامن بود، این سازمان توانست در سواحل تا حدودی امنیت را برقرار، درآمد گمرکی را افزایش داده، اطلاعات لازم از جزایر و بنادر خلیج فارس و همچنین از فعالیتهای انگلیسیها در این دوره به مرکز ارائه نماید.



### نتیجه گیری

بررسی تحولات سیاسی این دوره مستلزم دیدی کلی از روند تحولات از سقوط صفویه تا اواخر قاجاری است. با شناختی نسبی از این دوره متوجه می‌شویم که حاشیه شمالی خلیج فارس محیطی پردرآمد برای قبایل مختلفی است که یا بر اثر اغتشاشات داخلی و یا برای تجارت و دریانوردی راهی این منطقه شده‌اند. زیرا سواحل شمالی خلیج فارس بسیار مناسب‌تر از سواحل جنوبی برای زندگی است. در دوره افشاریه و زندیه یک کمربند قدرتمند قبایل و طوایف از چابهار که مرکز نفوذ بلوچ هاست تا خوزستان که زیر نفوذ آل کعب است، شکل می‌گیرد. از طرف دیگر دولت مرکزی ایران در اکثر مواقع با این قبایل درگیر است. در دوره اول قاجاری نیز کماکان همان رویه قبلی وجود دارد اما در دوره دوم قاجاری و بخصوص در دوره دوم سلطنت ناصری با تشکیل حکومت بنادر و جزایر در بندر بوشهر، سواحل شمالی خلیج فارس تحت نظارت حکومت مرکزی درمی‌آید و سیستم اجاره‌داری ملعی و متعاقب آن درآمد گمرکی ایران نیز افزایش می‌یابد. از همین دوره است که قبایل قدرت، نفوذ و سلطه خود را در سواحل شمالی از دست می‌دهند و به مرور بخش بزرگی از این قبایل به سواحل جنوبی خلیج فارس مهاجرت می‌کنند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. حسینی فسایی، میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تصحیح رستگارفسایی، تهران، ۱۳۶۷، ج دوم، ص ۶۴۱.
۲. بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، زوار، تهران، ۱۳۵۰، ج پنجم، ص ۲۶۶.
۳. سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه فخرداغی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۷، ج دوم، ص ۴۳۵.
۴. وثوقی، محمدباقر، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، سمت، تهران، ۱۳۸۴، ص ۳۸۱.
۵. وثوقی، همان، ص ۳۹۵.
۶. وثوقی، همان، ص ۳۹۶.
۷. هدایت، میرزاقلی خان، *روضه الصفا*، قم، ج نهم، ۱۳۳۹، ص ۳۸۰-۳۸۱.
۸. وثوقی، همان، ص ۳۹۶.
۹. سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، *ناسخ التواریخ*، به اهتمام کیانفر، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸.
۱۰. سپهر، همان، ص ۱۱۵.
۱۱. بنی عباسیان بستکی، محمد اعظم، *تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک*، به کوشش عباس انجم روز، تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۴۳.



۱۲. کبابی بندر عباسی، سدیدالسلطنه، تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر، تصحیح احمد اقتداری، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۱۷-۱۱۸.
۱۳. فارسنامه ناصری، پیشین، ص ۸۰۱-۸۰۳.
۱۴. وثوقی، همان، ص ۴۳۳.
۱۵. فارسنامه ناصری، همان، ص ۸۳۰-۸۳۱.
۱۶. وثوقی، همان، ص ۴۳۵.
۱۷. همان، ۴۳۵.
۱۸. همان، ص ۴۳۶.
۱۹. سپهر، پیشین، ص ۱۰۹۲-۱۰۹۳.
۲۰. فارسنامه ناصری، همان، ص ۸۴۰.
۲۱. همان، ص ۸۴۱.
۲۲. وثوقی، پیشین، ص ۴۳۷.
۲۳. اوین، ژان، گزارش سفیر کشور پرتغال به دربار شاه سلطان حسین، ترجمه پروین حکمت، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۶۰.
۲۴. اوین، همان، ص ۳۶.
۲۵. تاریخ، جهانگیریه و بستک، همان، ص ۱۲۸-۱۲۹.
۲۶. کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، تهران، ج اول، ۱۳۵۰، ص ۴۹۰.
۲۷. کرزون، همان، ص ۴۹۱.
۲۸. وثوقی، پیشین، ص ۴۴۰.
۲۹. همان، ص ۴۷۶.
۳۰. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح رضوانی، دنیای کتاب، تهران، ج سوم، ۱۳۶۷، ص ۱۹۶۴.
۳۱. مافی، حسین قلی خان نظام السلطنه، خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه، به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه، نشر تاریخ، تهران، ج اول، ۱۳۶۲، ص ۹۹.
۳۲. مافی، همان، ص ۹۹.
۳۳. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، تهران، ج اول ۱۳۶۳، ص ۴۲۷.
۳۴. وقایع اتفاقیه، به کوشش سعیدی سیرجانی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۵۱.
۳۵. وثوقی، همان، ص ۴۷۸.
۳۶. همان، ص ۴۷۸.
۳۷. صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، جاویدان، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۷.
۳۸. وقایع اتفاقیه، همان، ص ۳۰۸.
۳۹. همان، ص ۳۰۹.
۴۰. وثوقی، ص ۴۷۹.
۴۱. همان، ص ۴۸۱.
۴۲. وثوقی، تحولات سیاسی صفحات جنوبی، دانشنامه فارس، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹.



۴۳. وثوقی، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، همان، ص ۴۸۳.
۴۴. وثوقی، تحولات سیاسی صفحات جنوبی، همان، ص ۱۰۶.